

بازدید شد  
۱۳۸۱

کتابخانه مجلس شورای ملی		۱۹۱۵	
نام کتاب: خلاصه الترایح		۱۹۱۵	
مؤلف:		شماره دفتر	
موضوع تألیف:		۲۳۲۲۹	
شماره:		۲۲۷۲	
۲۱۷۲			

تفلیس - فهرست شده  
۲۲۷۲

۱۳۴۰ - ۱۳۴۱

فصله الترایح  
تألیف سلاطین مجسم از شیراز  
اسلام تاج المصطفی و تاج

۲۵۸



۱۰۰

حسن  
 ۱۴۰۰  
 ۱۴۰۱

۱۰۰

فصل در معرفت نفس و ادوات الله امار

[illegible]

٢٠٨

[illegible]

۱۰۰

Handwritten notes in Arabic script, likely a signature or date, located at the bottom of the page.







[illegible]

Two, also

١  
مداد التوقيع

9

کتابخانه  
مجلس شورای ملی  
۱۳۰۶

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

[illegible]



بعضی اور از اولاد بزرگتر میزند لقب او درین  
 و در بدین ادریس بنی هاشم در باب خلیفگی  
 و پیشگامی بدین حرب بنی هاشم بسیار از زبان  
 را بقتربانید و بعد از آن که طبع و قدرت  
 و زوره از خوف سیادت کفر انقلا در میان  
 بشد و او اهر شهر از روز ستاجد که  
 نشین را به برکت حکم دردم از هر دو کفار  
 دست و دست و لقب او بدین است یعنی تمام سلاح  
 و مدت عمرش مشغول به بوی بزرگتر  
 او بزرگتر

آثار  
 کلمه در روایت  
 طبرستان  
 بابر  
 پیش از  
 محمد علی

Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the manuscript's content, appearing as bleed-through from the reverse side.

١٢

نام ادم لقب داشتند چنانکه از جبهه صورت  
آنها درختی از سر او فرو افتاد انداختند  
بقول خدا از آدم بهر از او آب را میخورد و در نزد خدا  
بسر از او آتش شد بنام بن فرزند او برانیم سببه  
فرمانده و در طایف جن جنس است که بنده بقول  
سین این عبارت از اوقات قبل موعود را از جهنم  
خارج نموده پس میگرداند و هر چه از سر او فرو افتاد  
شمارند که اگر ضعفی از آن آید او را آتش  
سنگین بر آن آفتاب است و هر چه از آن فرو افتاد

[illegible][illegible]

Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the manuscript. The text is written in a cursive style and includes several lines of script, some of which are underlined or highlighted in red ink.

صلوات  
منش بود ما و جمیع مسلمانان که در ملک ایران و شهر اهواز  
و در هر یک از اینها و در هر یک از اینها و در هر یک از اینها  
باشد و اینها

ضمیمہ ۱۰  
محرمہ طبع  
۱۱

[illegible]

چنان فرقه دست راست که مورافق برآمد  
با کمر که گاه بنوعی غلبه بر سرش  
و حضرت فریدون برآمده و چنان قبضه  
فرعون را بر سر او کشید و در این  
و مادر را بر زمین کشید و کوه  
که در این کوه است و مادر را از آن کوه

عالم غیر ایران را برابر پنج خضر که در آن حاکم  
بنی لغت پدر که بسته دیده است پنج خضر  
دختر پنج را به سپهر شجره و او نیز که بسته دیده است  
پادشاه و دل خضر که در این دنیا سرگشته است  
لا اله الا الله

۴۴۴  
 عن  
 شمس الدین

ضحاک بن یزید بن کاس بن رستمی ده بن سره سراج  
 بن خردان بن سبا بن بن کوروش است نصیر  
 اوزار اوزار زلفه خیمه کشته اند که بهشت نشسته و  
 اوزار اوزار خیمه دبلور زلفه شاد و طایفه اوزار  
 زلفه خیمه میدانه اوزار اوست خیمه نصیر  
 ده هزار کشته و چون زلفه شاد فارسان اوزار  
 دد اوزار خیمه دبلور زلفه شاد و طایفه اوزار

پیدا کرد و فرمود بر سپاه خود برید و باز در میان کوه  
 شتاب را در میان زشت رویه با خود فرستاد و آن را  
 در عرصه کوه که کوه خندان نام داشت و کوه خندان  
 با یک کوه که کوه خندان نام داشت و کوه خندان  
 سفیدگان را بر سر کوه خندان و کوه خندان را  
 در آن کوه و کوه خندان را در آن کوه و کوه خندان

بجای هر کس که در این کتاب است  
 مرگش بین دو عالم است  
 اصفا نه بگوید برادرش  
 خرمیون این بین را که از  
 نشاند و چون الهی  
 دو عالم از این کس نام  
 مرگش

١٠٠  
 ١٠١  
 ١٠٢  
 ١٠٣  
 ١٠٤  
 ١٠٥  
 ١٠٦  
 ١٠٧  
 ١٠٨  
 ١٠٩  
 ١١٠  
 ١١١  
 ١١٢  
 ١١٣  
 ١١٤  
 ١١٥  
 ١١٦  
 ١١٧  
 ١١٨  
 ١١٩  
 ١٢٠  
 ١٢١  
 ١٢٢  
 ١٢٣  
 ١٢٤  
 ١٢٥  
 ١٢٦  
 ١٢٧  
 ١٢٨  
 ١٢٩  
 ١٣٠  
 ١٣١  
 ١٣٢  
 ١٣٣  
 ١٣٤  
 ١٣٥  
 ١٣٦  
 ١٣٧  
 ١٣٨  
 ١٣٩  
 ١٤٠  
 ١٤١  
 ١٤٢  
 ١٤٣  
 ١٤٤  
 ١٤٥  
 ١٤٦  
 ١٤٧  
 ١٤٨  
 ١٤٩  
 ١٥٠  
 ١٥١  
 ١٥٢  
 ١٥٣  
 ١٥٤  
 ١٥٥  
 ١٥٦  
 ١٥٧  
 ١٥٨  
 ١٥٩  
 ١٦٠  
 ١٦١  
 ١٦٢  
 ١٦٣  
 ١٦٤  
 ١٦٥  
 ١٦٦  
 ١٦٧  
 ١٦٨  
 ١٦٩  
 ١٧٠  
 ١٧١  
 ١٧٢  
 ١٧٣  
 ١٧٤  
 ١٧٥  
 ١٧٦  
 ١٧٧  
 ١٧٨  
 ١٧٩  
 ١٨٠  
 ١٨١  
 ١٨٢  
 ١٨٣  
 ١٨٤  
 ١٨٥  
 ١٨٦  
 ١٨٧  
 ١٨٨  
 ١٨٩  
 ١٩٠  
 ١٩١  
 ١٩٢  
 ١٩٣  
 ١٩٤  
 ١٩٥  
 ١٩٦  
 ١٩٧  
 ١٩٨  
 ١٩٩  
 ٢٠٠  
 ٢٠١  
 ٢٠٢  
 ٢٠٣  
 ٢٠٤  
 ٢٠٥  
 ٢٠٦  
 ٢٠٧  
 ٢٠٨  
 ٢٠٩  
 ٢١٠  
 ٢١١  
 ٢١٢  
 ٢١٣  
 ٢١٤  
 ٢١٥  
 ٢١٦  
 ٢١٧  
 ٢١٨  
 ٢١٩  
 ٢٢٠  
 ٢٢١  
 ٢٢٢  
 ٢٢٣  
 ٢٢٤  
 ٢٢٥  
 ٢٢٦  
 ٢٢٧  
 ٢٢٨  
 ٢٢٩  
 ٢٣٠  
 ٢٣١  
 ٢٣٢  
 ٢٣٣  
 ٢٣٤  
 ٢٣٥  
 ٢٣٦  
 ٢٣٧  
 ٢٣٨  
 ٢٣٩  
 ٢٤٠  
 ٢٤١  
 ٢٤٢  
 ٢٤٣  
 ٢٤٤  
 ٢٤٥  
 ٢٤٦  
 ٢٤٧  
 ٢٤٨  
 ٢٤٩  
 ٢٥٠  
 ٢٥١  
 ٢٥٢  
 ٢٥٣  
 ٢٥٤  
 ٢٥٥  
 ٢٥٦  
 ٢٥٧  
 ٢٥٨  
 ٢٥٩  
 ٢٦٠  
 ٢٦١  
 ٢٦٢  
 ٢٦٣  
 ٢٦٤  
 ٢٦٥  
 ٢٦٦  
 ٢٦٧  
 ٢٦٨  
 ٢٦٩  
 ٢٧٠  
 ٢٧١  
 ٢٧٢  
 ٢٧٣  
 ٢٧٤  
 ٢٧٥  
 ٢٧٦  
 ٢٧٧  
 ٢٧٨  
 ٢٧٩  
 ٢٨٠  
 ٢٨١  
 ٢٨٢  
 ٢٨٣  
 ٢٨٤  
 ٢٨٥  
 ٢٨٦  
 ٢٨٧  
 ٢٨٨  
 ٢٨٩  
 ٢٩٠  
 ٢٩١  
 ٢٩٢  
 ٢٩٣  
 ٢٩٤  
 ٢٩٥  
 ٢٩٦  
 ٢٩٧  
 ٢٩٨  
 ٢٩٩  
 ٣٠٠  
 ٣٠١  
 ٣٠٢  
 ٣٠٣  
 ٣٠٤  
 ٣٠٥  
 ٣٠٦  
 ٣٠٧  
 ٣٠٨  
 ٣٠٩  
 ٣١٠  
 ٣١١  
 ٣١٢  
 ٣١٣  
 ٣١٤  
 ٣١٥  
 ٣١٦  
 ٣١٧  
 ٣١٨  
 ٣١٩  
 ٣٢٠  
 ٣٢١  
 ٣٢٢  
 ٣٢٣  
 ٣٢٤  
 ٣٢٥  
 ٣٢٦  
 ٣٢٧  
 ٣٢٨  
 ٣٢٩  
 ٣٣٠  
 ٣٣١  
 ٣٣٢  
 ٣٣٣  
 ٣٣٤  
 ٣٣٥  
 ٣٣٦  
 ٣٣٧  
 ٣٣٨  
 ٣٣٩  
 ٣٤٠  
 ٣٤١  
 ٣٤٢  
 ٣٤٣  
 ٣٤٤  
 ٣٤٥  
 ٣٤٦  
 ٣٤٧  
 ٣٤٨  
 ٣٤٩  
 ٣٥٠  
 ٣٥١  
 ٣٥٢  
 ٣٥٣  
 ٣٥٤  
 ٣٥٥  
 ٣٥٦  
 ٣٥٧  
 ٣٥٨  
 ٣٥٩  
 ٣٦٠  
 ٣٦١  
 ٣٦٢  
 ٣٦٣  
 ٣٦٤  
 ٣٦٥  
 ٣٦٦  
 ٣٦٧  
 ٣٦٨  
 ٣٦٩  
 ٣٧٠  
 ٣٧١  
 ٣٧٢  
 ٣٧٣  
 ٣٧٤  
 ٣٧٥  
 ٣٧٦  
 ٣٧٧  
 ٣٧٨  
 ٣٧٩  
 ٣٨٠  
 ٣٨١  
 ٣٨٢  
 ٣٨٣  
 ٣٨٤  
 ٣٨٥  
 ٣٨٦  
 ٣٨٧  
 ٣٨٨  
 ٣٨٩  
 ٣٩٠  
 ٣٩١  
 ٣٩٢  
 ٣٩٣  
 ٣٩٤  
 ٣٩٥  
 ٣٩٦  
 ٣٩٧  
 ٣٩٨  
 ٣٩٩  
 ٤٠٠  
 ٤٠١  
 ٤٠٢  
 ٤٠٣  
 ٤٠٤  
 ٤٠٥  
 ٤٠٦  
 ٤٠٧  
 ٤٠٨  
 ٤٠٩  
 ٤١٠  
 ٤١١  
 ٤١٢  
 ٤١٣  
 ٤١٤  
 ٤١٥  
 ٤١٦  
 ٤١٧  
 ٤١٨  
 ٤١٩  
 ٤٢٠  
 ٤٢١  
 ٤٢٢  
 ٤٢٣  
 ٤٢٤  
 ٤٢٥  
 ٤٢٦  
 ٤٢٧  
 ٤٢٨  
 ٤٢٩  
 ٤٣٠  
 ٤٣١  
 ٤٣٢  
 ٤٣٣  
 ٤٣٤  
 ٤٣٥  
 ٤٣٦  
 ٤٣٧  
 ٤٣٨  
 ٤٣٩  
 ٤٤٠  
 ٤٤١  
 ٤٤٢  
 ٤٤٣  
 ٤٤٤  
 ٤٤٥  
 ٤٤٦  
 ٤٤٧  
 ٤٤٨  
 ٤٤٩  
 ٤٥٠  
 ٤٥١  
 ٤٥٢  
 ٤٥٣  
 ٤٥٤  
 ٤٥٥  
 ٤٥٦  
 ٤٥٧  
 ٤٥٨  
 ٤٥٩  
 ٤٦٠  
 ٤٦١  
 ٤٦٢  
 ٤٦٣  
 ٤٦٤  
 ٤٦٥  
 ٤٦٦  
 ٤٦٧  
 ٤٦٨  
 ٤٦٩  
 ٤٧٠  
 ٤٧١















بزرگترین زنده از حب و کشتن در آن کشت  
 اورا بکشتن بر سر زمین که کشته شود و رفت و شد  
 لار  
 قلمه سرخه بر سر زمین کشته شود و رفت و شد  
 ع

در این روز که در حب و کشتن در آن کشت  
 اورا بکشتن بر سر زمین که کشته شود و رفت و شد  
 لار  
 قلمه سرخه بر سر زمین کشته شود و رفت و شد  
 ع

در این روز که در حب و کشتن در آن کشت  
 اورا بکشتن بر سر زمین که کشته شود و رفت و شد  
 لار  
 قلمه سرخه بر سر زمین کشته شود و رفت و شد  
 ع

در این روز که در حب و کشتن در آن کشت  
 اورا بکشتن بر سر زمین که کشته شود و رفت و شد  
 لار  
 قلمه سرخه بر سر زمین کشته شود و رفت و شد  
 ع

در این روز که در حب و کشتن در آن کشت  
 اورا بکشتن بر سر زمین که کشته شود و رفت و شد  
 لار  
 قلمه سرخه بر سر زمین کشته شود و رفت و شد  
 ع

در این روز که در حب و کشتن در آن کشت  
 اورا بکشتن بر سر زمین که کشته شود و رفت و شد  
 لار  
 قلمه سرخه بر سر زمین کشته شود و رفت و شد  
 ع

در این روز که در حب و کشتن در آن کشت  
 اورا بکشتن بر سر زمین که کشته شود و رفت و شد  
 لار  
 قلمه سرخه بر سر زمین کشته شود و رفت و شد  
 ع

در این روز که در حب و کشتن در آن کشت  
 اورا بکشتن بر سر زمین که کشته شود و رفت و شد  
 لار  
 قلمه سرخه بر سر زمین کشته شود و رفت و شد  
 ع

در این روز که در حب و کشتن در آن کشت  
 اورا بکشتن بر سر زمین که کشته شود و رفت و شد  
 لار  
 قلمه سرخه بر سر زمین کشته شود و رفت و شد  
 ع







مکر خواب فرزند الطمش هجره بزرگ  
 خندانم او را به نام خود خورشید  
 به خورشید خواندند و در آن روز  
 وقت که در نزد او بودی و در آن  
 قصر دوم نهادند و در آن  
 از یک شهر که در آن  
 مردم داشت دکانی که در آن  
 به اسم او نام داشت

ع

این شهر را از او جدا کرد  
 و در آن شهر دوم نهادند و در آن  
 شهر که در آن  
 به اسم او نام داشت

ع

این شهر را از او جدا کرد  
 و در آن شهر دوم نهادند و در آن  
 شهر که در آن  
 به اسم او نام داشت

ع

این شهر را از او جدا کرد  
 و در آن شهر دوم نهادند و در آن  
 شهر که در آن  
 به اسم او نام داشت

و...

مکر خواب فرزند الطمش هجره بزرگ  
 خندانم او را به نام خود خورشید  
 به خورشید خواندند و در آن روز  
 وقت که در نزد او بودی و در آن  
 قصر دوم نهادند و در آن  
 از یک شهر که در آن  
 مردم داشت دکانی که در آن  
 به اسم او نام داشت

ع

این شهر را از او جدا کرد  
 و در آن شهر دوم نهادند و در آن  
 شهر که در آن  
 به اسم او نام داشت

ع

این شهر را از او جدا کرد  
 و در آن شهر دوم نهادند و در آن  
 شهر که در آن  
 به اسم او نام داشت

این شهر را از او جدا کرد  
 و در آن شهر دوم نهادند و در آن  
 شهر که در آن  
 به اسم او نام داشت

ع

این شهر را از او جدا کرد  
 و در آن شهر دوم نهادند و در آن  
 شهر که در آن  
 به اسم او نام داشت

این شهر را از او جدا کرد  
 و در آن شهر دوم نهادند و در آن  
 شهر که در آن  
 به اسم او نام داشت

این شهر را از او جدا کرد  
 و در آن شهر دوم نهادند و در آن  
 شهر که در آن  
 به اسم او نام داشت

ع

این شهر را از او جدا کرد  
 و در آن شهر دوم نهادند و در آن  
 شهر که در آن  
 به اسم او نام داشت



























از برینست  
سازم و سوزم

بسم الله

ایضا خط میخورد که در کمال  
کران کماله و سوزم

بسم الله

**آیه** برینست برینست برینست  
شد امیرش برینست که به حق  
بخت سله و کماله و جهان به  
با و به از هر کماله و برینست

بسم الله

**فرخ** زاد این برینست که در کمال  
در هر برینست که به حق  
خویش برینست که به حق  
نماند برینست که به حق  
در اینست که به حق  
به برینست که به حق  
بنام اینست که به حق  
نماند و کماله و برینست

بسم الله

**بسم الله** برینست برینست برینست  
بسم الله برینست برینست برینست  
بسم الله برینست برینست برینست  
بسم الله برینست برینست برینست  
بسم الله برینست برینست برینست  
بسم الله برینست برینست برینست  
بسم الله برینست برینست برینست  
بسم الله برینست برینست برینست

بسم الله  
بسم الله

بسم الله

بسم الله

بسم الله  
بسم الله

**در کماله** برینست برینست برینست  
بسم الله برینست برینست برینست  
بسم الله برینست برینست برینست  
بسم الله برینست برینست برینست  
بسم الله برینست برینست برینست  
بسم الله برینست برینست برینست  
بسم الله برینست برینست برینست  
بسم الله برینست برینست برینست

بسم الله  
بسم الله  
بسم الله  
بسم الله  
بسم الله  
بسم الله  
بسم الله  
بسم الله



































الوانی بدو جعفر **نور** بن مقصود بعد از بدو رسیده  
و بدین مناسبت که مذاهب غمناک درشت صلی  
و علی را در اجابت سید شریک زور قیام از احمد بن نصر  
خروج کرده اند و سید و او را در سینه و در  
ممنوع و چون از اصفهان شد از خانه میرض  
اصفهان در شیشه در گذشت

استغفر الله ربی و ارحم الراحمین  
و ارحم الراحمین  
و ارحم الراحمین

6 12 2

مجلس  
العلماء

المشوك في الملة **فصل في** سبعة عشر صفة لبر الوالد  
و با اهرت رالت عارت تمام دشت مردم را  
از دشت سته اندام مكر آب در حمار حمار  
فوك والاد لاون طوك در زمان اكر زفر  
خدين بزين فرودت نصف عارت دكان  
خلاب نه دوردي و دجهان و دجهان  
جهن حاشه رور داد فر نوكل غار كرس  
ستمر دشت كارت غلام خوشه  
نه بعد از حات عكسان صيف نه غريب  
فول غل نصف دشت در دشت غلام

معم

[illegible]

الطريق السليم

جلد : ۱  
 تاریخ : ۱۳۰۱  
 زور : ۱۳۰۱  
 از : ۱۳۰۱  
 به : ۱۳۰۱  
 خلاص : ۱۳۰۱  
 به : ۱۳۰۱

المفتي به <sup>الشيخ</sup> محمد بن عبد الله  
الحمد لله رب العالمين

[illegible]

امام علی بن ابی طالب علیه السلام  
از طرف او

حاکم شد و از دست در گذشت

Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the manuscript's content, featuring dense cursive and some red ink markings.

محققان در این باره می‌گویند که در این دوره، به دلیل تغییرات اقلیمی و افزایش سطح دریا، بسیاری از مناطق ساحلی در معرض خطر قرار گرفته‌اند. این امر باعث شده است که دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی به دنبال راه‌حل‌های نوین برای مقابله با این تهدید باشند. در ادامه، به بررسی راه‌حل‌های ممکن و اقدامات لازم برای کاهش آسیب‌ها خواهیم پرداخت.

اینکه در میان این دو کتاب  
تفاوتی نیست و هر دو یکی  
است و در هر دو یکسان است

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱











عبدالله بن محمد بن ابراهیم بن محمد بن علی بن  
ولاد احمد بن شهاب بن ابراهیم بن علی بن  
ویندیت به نیت داشت در عدل  
در لک نشسته روزان او خراسان  
آبادان شد در سده در گذشت

طهر بن محمد بن محمد بن محمد بن محمد بن  
او نیز سرت پد داشت در گذشت در گذشت

محمد بن طهر بن محمد بن محمد بن محمد بن  
چهارم است بعلی بن محمد بن محمد بن محمد بن  
باید بود در زمان او بقریب بن ایش صفاء  
در نستان طوطی که شکر کباب کشید  
در او بن حسن بن زید که مدعی خراسان  
محمد بن احمد که در خراسان شده و دیگر نزد  
یعقوب خراسانی که در خراسان و در خراسان  
بخارا آمدت که محمد بن محمد بن محمد بن  
بن محمد بن محمد بن محمد بن محمد بن محمد بن  
او که در خراسان و در خراسان و در خراسان  
بهرار شد

محمد بن محمد بن محمد بن محمد بن محمد بن  
محمد بن محمد بن محمد بن محمد بن محمد بن

محمد بن محمد بن محمد بن محمد بن محمد بن

صفایان

محمد بن محمد بن محمد بن محمد بن محمد بن  
محمد بن محمد بن محمد بن محمد بن محمد بن  
محمد بن محمد بن محمد بن محمد بن محمد بن  
محمد بن محمد بن محمد بن محمد بن محمد بن

محمد بن محمد بن محمد بن محمد بن محمد بن  
محمد بن محمد بن محمد بن محمد بن محمد بن  
محمد بن محمد بن محمد بن محمد بن محمد بن  
محمد بن محمد بن محمد بن محمد بن محمد بن

محمد بن محمد بن محمد بن محمد بن محمد بن  
محمد بن محمد بن محمد بن محمد بن محمد بن  
محمد بن محمد بن محمد بن محمد بن محمد بن  
محمد بن محمد بن محمد بن محمد بن محمد بن  
محمد بن محمد بن محمد بن محمد بن محمد بن  
محمد بن محمد بن محمد بن محمد بن محمد بن  
محمد بن محمد بن محمد بن محمد بن محمد بن  
محمد بن محمد بن محمد بن محمد بن محمد بن

محمد بن محمد بن محمد بن محمد بن محمد بن

محمد بن محمد بن محمد بن محمد بن محمد بن







ایرجه الملک بن فرخ بن منصور پادشاه شد و بعد از  
افت مالدین حکومت در جات را بنشین  
از اسب چاق و ببرد و کلاه کشید بود

ایرجه  
۵۶۵  
۵۶۶

ایرجه بن منصور پادشاه شد و بعد از  
از او عذر شدند و او به بنر سلیمان بن علی  
نامه داشت که کشته شدن را از وی آفرین کند  
و نامرتب بنصر از همان راس سلیمان بن علی  
به بنر شمس سلطان محمد توفیق بنو احمد بن  
سلطان محمد از ایالت دین در ۸۶۷  
جاری رفت

۵۶۵  
۵۶۶

ایرجه الملک بن فرخ بن منصور پادشاه شد  
نزدت داشت فرخان را که فرخ سلطان محمد  
توفیق کرده بکیر و بدین بر میان ایشان  
چند دفعه گریه داشته و بعد الملک بنیرم شده بخارا  
رفت و در شمس و دین یافت و ایش دولت  
سامانیان فرو گشت

۵۶۵  
۵۶۶  
۵۶۷  
۵۶۸  
۵۶۹  
۵۷۰  
۵۷۱  
۵۷۲  
۵۷۳  
۵۷۴  
۵۷۵  
۵۷۶  
۵۷۷  
۵۷۸  
۵۷۹  
۵۸۰  
۵۸۱  
۵۸۲  
۵۸۳  
۵۸۴  
۵۸۵  
۵۸۶  
۵۸۷  
۵۸۸  
۵۸۹  
۵۹۰  
۵۹۱  
۵۹۲  
۵۹۳  
۵۹۴  
۵۹۵  
۵۹۶  
۵۹۷  
۵۹۸  
۵۹۹  
۶۰۰

ایرجه بن فرخ بن منصور پادشاه شد و بعد از  
جو عادل و قهر و دین را تهر فرخ و در کشته  
در کشته

ایرجه  
۵۶۵  
۵۶۶

ایرجه بن فرخ بن منصور پادشاه شد و بعد از  
کودکی که غلام برادر او بر تبار میران را کشته  
او را از خرس کشته می کشید و در ۸۶۷  
در کشته و بعد از کشته در کشته  
او را کشته و کشته در کشته

۵۶۵  
۵۶۶

۵۶۵  
۵۶۶

سلطان  
فرخ پادشاه بن فرخ  
در کشته و کشته در کشته  
از اسب چاق و ببرد و کلاه کشید بود  
۵۶۵  
۵۶۶

فرخ پادشاه بن فرخ بن منصور پادشاه شد و بعد از  
در کشته و کشته در کشته  
از اسب چاق و ببرد و کلاه کشید بود  
۵۶۵  
۵۶۶

۵۶۵  
۵۶۶

فرخ پادشاه بن فرخ بن منصور پادشاه شد و بعد از  
در کشته و کشته در کشته  
از اسب چاق و ببرد و کلاه کشید بود  
۵۶۵  
۵۶۶

۵۶۵  
۵۶۶

فرخ پادشاه بن فرخ بن منصور پادشاه شد و بعد از  
در کشته و کشته در کشته  
از اسب چاق و ببرد و کلاه کشید بود  
۵۶۵  
۵۶۶

۵۶۵  
۵۶۶

فرخ پادشاه بن فرخ بن منصور پادشاه شد و بعد از  
در کشته و کشته در کشته  
از اسب چاق و ببرد و کلاه کشید بود  
۵۶۵  
۵۶۶

۵۶۵  
۵۶۶

فرخ پادشاه بن فرخ بن منصور پادشاه شد و بعد از  
در کشته و کشته در کشته  
از اسب چاق و ببرد و کلاه کشید بود  
۵۶۵  
۵۶۶

فرخ پادشاه بن فرخ بن منصور پادشاه شد و بعد از  
در کشته و کشته در کشته  
از اسب چاق و ببرد و کلاه کشید بود  
۵۶۵  
۵۶۶

۵۶۵  
۵۶۶

فرخ پادشاه بن فرخ بن منصور پادشاه شد و بعد از  
در کشته و کشته در کشته  
از اسب چاق و ببرد و کلاه کشید بود  
۵۶۵  
۵۶۶

۵۶۵  
۵۶۶

۵۶۵  
۵۶۶



































آه میان عشق و اندر یکجان آرایشان پیشان بد بخت سبزه در صفه در سینه در جان دلدار  
پیشانی که در سینه در صفه در سینه در جان دلدار

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱

[illegible]

این **سج** بن جهان بهوان گشته شد  
 سلطان مغول سلطان شش خوارزمشاه  
 در روز دوازدهم در روز ششم ۹۳۴ بر سر  
 از جانب خوارزمشاه و از جانب گشته شد

این **سج** بن ادریس بن ابی طالب محمد بن ادریس  
 ابو بکر در آذربایجان بادت داشت و چون ملک طاهری  
 در ملک آذربایجان مستول شد و طاهری بر سر  
 در آذربایجان بادت داشت و چون ملک طاهری

۹۳۴  
 ۹۳۴

[illegible]

اولا سید سلطان ایران که ایستاد مرا خواندین و ملاحد فیر گویند و این است مغیره و از بنده که عیسی  
کشت که از قوه که از کشته ایستاد ایستاد مرا خواندین و ملاحد فیر گویند و این است مغیره و از بنده که عیسی  
کشت که از قوه که از کشته ایستاد ایستاد مرا خواندین و ملاحد فیر گویند و این است مغیره و از بنده که عیسی

[illegible]











1892

فصل در بیان محبت و اخراج  
محتاجان و فقره ها

*(Signature)*

**سید محمد علی بن جعفر** از قطب الدین احمد  
قصر کرمان حکم از سلطان خان پادشاه شد  
و دفتر مکتوب ترسیل داد که خان از حضرت خدایان را  
در کعبه حشر در سال ۹۱۰ هجری بمکه گنجی توخان سفر کرد  
**فی صبح**

سلطان محمد علی محمد شاه  
غیاث الدین خان در سلسله سلطنت خود در سرب  
دوایا و شاه خوب محمود دینیار است و در  
منش خود در سلسله سلطنت خود در سرب  
خداوند است و در سلسله سلطنت خود در سرب

[illegible]

سلطان قطب الدین محمد بن طغلق  
 پادشاه کرمان شد فرزندش ملک  
 اورا خراج داد و اوقاف بخش گرفت و یک دختر  
 داشت که اورا احمد نام شد که بعد از وفات  
 قطب سلوک امیر مبارز الدین محمد مظفر اورا  
 حکومت داد و بعد از او احمد و احمد و احمد

۱۹  
توضیح پادشاهان عظمیٰ  
در ذکر ما و شایسته فرزند خود را در این مقام  
از انعام و صلاح سرآمد اما انعام بیکدیگر

*(Faint handwritten notes at the bottom of the page)*

[illegible]

Handwritten signature and date: 12/12/12

**خواجه خاندان** ابن گویند بن برهان بن بهادر بن  
 خلی خان تورسان بن سپید خندان بن خندان  
 بن لوقس خان بن دورک خان است دورک خان  
 بن زوزده است سیاف بن فرخ بن سید گشت در  
 بیت و نام خلی خان است پدران خلی خان در دوازده  
 مشرق پادشاه بودند از هر روز که در دکان است از خلی  
 سلطان محمود اول است او بدین است از هر روز که از  
 بدو خیر شد و او پدر خلی خان است و صاحب دولت  
 در روز اول که خلی خان در وقت فوت پدر زوزده  
 ساله بود پس از چهل گشته کار میمالید خلی خان  
 بنامید از جوان دولت پادشاه بود که بنام  
 در شش تورسان شش سیاه اول نام و چون  
 او به سن رسید و پادشاه را که است از خلی خان  
 از آنکه که خلی خان جوان خاندان تورسان  
 را ملک در دوازده ساله است از آنکه که  
 در دوازده ساله است از آنکه که در دوازده ساله است

و حق و حسن و بیکان و دوستی حق و بغا و درستی  
سود و گرفت از نهنگ کاه و یوغا گرفت از نهنگ  
قطب افق و خورشید و ماه و ستاره و اورا و خورشید و ماه و ستاره

سید محمد رفیع































حکومت برات و طبع و علم و سواد بدو  
توفیق شد ثروت او در راه ایستاده آفرید  
مخبر شد با هر دو دین سرگشته حکومت  
اود که حکومت بر وقت بدو کشیدیم  
سلاطین پیش روی و غیر از سال در کشید  
دفاست و است

باز در راه ایستاده  
باز در راه ایستاده  
باز در راه ایستاده

باز در راه ایستاده

باز در راه ایستاده  
باز در راه ایستاده  
باز در راه ایستاده

باز در راه ایستاده  
باز در راه ایستاده  
باز در راه ایستاده

باز در راه ایستاده

باز در راه ایستاده  
باز در راه ایستاده  
باز در راه ایستاده

باز در راه ایستاده  
باز در راه ایستاده  
باز در راه ایستاده

باز در راه ایستاده

باز در راه ایستاده

باز در راه ایستاده  
باز در راه ایستاده  
باز در راه ایستاده

باز در راه ایستاده  
باز در راه ایستاده  
باز در راه ایستاده

باز در راه ایستاده  
باز در راه ایستاده  
باز در راه ایستاده

باز در راه ایستاده

باز در راه ایستاده  
باز در راه ایستاده  
باز در راه ایستاده

باز در راه ایستاده  
باز در راه ایستاده  
باز در راه ایستاده

باز در راه ایستاده  
باز در راه ایستاده  
باز در راه ایستاده

باز در راه ایستاده  
باز در راه ایستاده  
باز در راه ایستاده

باز در راه ایستاده  
باز در راه ایستاده  
باز در راه ایستاده



بروایه بکلی بن حیدر را با بزرگواران و عیال  
و اولاد و عیال و بنو و عیال و عیال و عیال  
و اولاد و عیال و بنو و عیال و عیال و عیال  
و اولاد و عیال و بنو و عیال و عیال و عیال

سروان بند و عیال و بنو و عیال و عیال و عیال  
و اولاد و عیال و بنو و عیال و عیال و عیال  
و اولاد و عیال و بنو و عیال و عیال و عیال  
و اولاد و عیال و بنو و عیال و عیال و عیال

سروان بند و عیال و بنو و عیال و عیال و عیال  
و اولاد و عیال و بنو و عیال و عیال و عیال  
و اولاد و عیال و بنو و عیال و عیال و عیال  
و اولاد و عیال و بنو و عیال و عیال و عیال

لحمه  
لحمه

جوابه بکلی بن حیدر را با بزرگواران و عیال  
و اولاد و عیال و بنو و عیال و عیال و عیال  
و اولاد و عیال و بنو و عیال و عیال و عیال  
و اولاد و عیال و بنو و عیال و عیال و عیال

سروان بند و عیال و بنو و عیال و عیال و عیال  
و اولاد و عیال و بنو و عیال و عیال و عیال  
و اولاد و عیال و بنو و عیال و عیال و عیال  
و اولاد و عیال و بنو و عیال و عیال و عیال

جوابه بکلی بن حیدر را با بزرگواران و عیال  
و اولاد و عیال و بنو و عیال و عیال و عیال  
و اولاد و عیال و بنو و عیال و عیال و عیال  
و اولاد و عیال و بنو و عیال و عیال و عیال

لحمه  
لحمه

لحمه  
لحمه

لحمه  
لحمه

لحمه  
لحمه

لحمه  
لحمه

لحمه  
لحمه

لحمه  
لحمه

لحمه  
لحمه

لحمه  
لحمه



















[illegible]

این میرزا بهمان شایسته در این کار  
 در قلعه کابویر محبوس بود و از پدر و برادران آکنده  
 بر تخت نشست و در سیست از کار در برابر او  
 جمع شدند و چون مدت محبت و رخ مهر  
 محبوس بودی گذشت در دماغ او راه یافته  
 نذر بر نداشت و در سر بر جود او تربیت میگو  
 و از آنرا خودی نام نهاد که حسن یک  
 اقا قزوینی بود از آنجا که نزد حسن اقبال  
 معتمد حواله تبرز از او کشف نموده منظم شد  
 باینکه جمع کثیر از او کس از احشام بر او جمع  
 شده و در دهان حسن یک اقا قزوینی حرم  
 معتمد افتادند و از چند روز نیز نوال شایسته  
 خود داشت و دولت او قزوینی بخر رسید

۱۲

۱۹  
 خلافت  
 ابراهیم بن محمد  
 اردکانی  
 اردکانی  
 اردکانی  
 اردکانی

چشم افروز که آب را بیایند نیز آید این نه خضرند و علی بن جعفر و در هر  
 قمر ۱۴

حسن بن علی بن محمد بن عثمان بن  
 قسطنطین بن طرس بن محمد بن  
 پادشاه و نام او فیاض و صاحب شوکت و  
 برادر پادشاهان و شریف و زاهد و عالم  
 گرفت و مدارکس و مساجد و باطانت  
 دولت او را فتح بزرگ میسر شده بر جوی پادشاه  
 عالیقدر غفر یافت اول میرزا جانش  
 جیم سلطان ابو سعید خان با لشکر ۱۶۰۰۰۰  
 واداره بکبان محض اندر آمده و او را دست  
 بر دو مان ریخته محض و اخص تمام بپوشاند و از  
 زاده خود هیچ یک را با سلطان حبس و علم خان  
 و دخترهای با سلطان حیدر عقد است و پسران  
 و همه پادشاه در شب عید فطر ۱۰۱۳ در تبریز  
 وفات یافت و در باغ دور رسا همراه کادیا که در آن

٥٦

26  
10

این حسن یک بار در قاضی کور و سید  
 شریف بشارت بشارت نام داشت که از او  
 زبان او در قاضی کور و سید کور و از او  
 او که بشارت بشارت نام داشت که از او  
 بشارت بشارت نام داشت که از او  
 او که بشارت بشارت نام داشت که از او  
 او که بشارت بشارت نام داشت که از او  
 او که بشارت بشارت نام داشت که از او  
 او که بشارت بشارت نام داشت که از او  
 او که بشارت بشارت نام داشت که از او

*Handwritten signature*

五

قصه







عبد الله بن كرم خان فرزند عبد الله خان در  
ما دراج الهنر یادگار شد و در سن ۹۵۱  
که در سن ۹۵۱ زکریا

عبد الله بن کرم خان فرزند عبد الله خان در  
ما دراج الهنر یادگار شد و در سن ۹۵۱  
که در سن ۹۵۱ زکریا







**شاه سلطان محمد** این شاه همکار صفور در ایام پادشاهی  
 پدرش که شیرازی بود چنانچه شاه بهایه و کمال کوشش  
 و اقربا اهل قزوین مقرر فرمود که رفته در قزوین  
 و در آنجا آید چون قزوین بیشتر از سید قدرت  
 شاه بهایه رسید به یکسان قزوین سبقت گرفته  
 و چون عکس اراده نیست معین کردند و در زمان  
 شاه سلطان محمد خوش خیر خان ملک شده  
 و شیراز طاع او مقرر گشت و شاه طاع  
 در آن وقت حرکت و در آخر نوال ۹۱۶  
 و قزوین شده و بخت گشت چون  
 از قزوین حرکت کرد و طاعت بر نواح  
 و اکثر اوقات به شربت نوان و شادمانی  
 ساخت و به طاعت امور سلطنت سپرد و خیر  
 دهند تصور در ملک هم رسید از آنکه  
 شاه ملوک الله بهایه بود و رقی و قوی  
 شاه بهایه و امور مورات با و متعلق بود  
 سایر خوانین را ملاقات و قرار دادند  
 که شاه بهایه را بر سر سلطنت نشاندند  
 و این باب به سلاطین و حکام خوانین  
 اطراف نوشته بعضی قبول نمودند و بعضی  
 جواب بنی الامین دادند و با آنکه  
 شاه بهایه را بر سر سلطنت نشاندند

**شاه محمد** این شاه سلطان محمد صفور در ایام پادشاهی  
 شد و در اوقات گذارده با ریای بطریق محبت  
 سوار شد و ابواب جود را بر مردم مفت و در  
 کمال تدبیر و احسان سولی و کمال اخلاق  
 متعالی بود و او را بعد از محمد المومنان خوانند  
 بخیران آمده در سلطنت مشهور گشت و از قزوین  
 مقرر شد و در آنجا زیارت امام زمان ع  
 مشرف شده و جمیع مشکلات خود را در وقت  
 چنان رده معصوم مقرر شد و جهت در چهار روز  
 از ولایت جام گشت و حرکت فرموده شهر را  
 بهایه شاه که از او شدند و در این ملک و جمیع  
 سرود و هر روز که با نورشاه آمده اند از  
 توکل و تکیه با اوجات رسید ایام ماه  
 مبارک رمضان تخفیف مقرر شد و در سلطنت  
 از اشرف بفرزین آمده بهایه مقرر شد  
 بنشد که مر هوا کج سلطنت آمده و بهایه  
 روز تب ربع عارض آنحضرت و علاج آید  
 بهیمنند و مدینه بر موفقت هوا بر شرف  
 به شرف معافیت نمودند اما در برز صف  
 بر او ستولی شده در سیم برج الامیر سلطنت  
 عالم فی نه اوداع که بهایه با بهایه  
**آیا**  
 در این وقت که در راه بود و بهایه  
 بهایه را در راه دید و بهایه را در راه  
 بهایه را در راه دید و بهایه را در راه

در این وقت که در راه بود و بهایه  
 بهایه را در راه دید و بهایه را در راه  
 بهایه را در راه دید و بهایه را در راه

در این وقت که در راه بود و بهایه  
 بهایه را در راه دید و بهایه را در راه  
 بهایه را در راه دید و بهایه را در راه

**شاه محمد** این شاه محمد صفور در ایام  
 شاه بهایه و صفور در وقت شاه صفور  
 معن از آنکه در وقت در دست و در  
 امور بیشتر جان کبر و با جمیع پادشاهان  
 و با جمیع ملوک و حاکمان و در وقت  
 مرشد تخفیف مقرر فرموده و در وقت  
 عیسی و در آن زمان از راه عیسی و آمده اکثر  
 و عادات میهند و شده که اکثر شمس شرب  
 محمد و در وقت که در سکنین در دست و بهایه  
 فرموده تا احوال مقرر و در وقت که از نند  
 در در خان از سلطنت عالم بهایه

در این وقت که در راه بود و بهایه  
 بهایه را در راه دید و بهایه را در راه  
 بهایه را در راه دید و بهایه را در راه

در این وقت که در راه بود و بهایه  
 بهایه را در راه دید و بهایه را در راه  
 بهایه را در راه دید و بهایه را در راه

**شاه محمد** این شاه محمد صفور در ایام  
 شاه بهایه و صفور در وقت شاه صفور  
 معن از آنکه در وقت در دست و در  
 امور بیشتر جان کبر و با جمیع پادشاهان  
 و با جمیع ملوک و حاکمان و در وقت  
 مرشد تخفیف مقرر فرموده و در وقت  
 عیسی و در آن زمان از راه عیسی و آمده اکثر  
 و عادات میهند و شده که اکثر شمس شرب  
 محمد و در وقت که در سکنین در دست و بهایه  
 فرموده تا احوال مقرر و در وقت که از نند  
 در در خان از سلطنت عالم بهایه

در این وقت که در راه بود و بهایه  
 بهایه را در راه دید و بهایه را در راه  
 بهایه را در راه دید و بهایه را در راه











[illegible][illegible][illegible]

ان عبد الله بن الحارث و فراد حوت القدر

**اسدالغان** پادشاه قندهار صاحب طاعت و طهارت  
 پیش از این خبر عیال و حیات سلطان قندهار  
 اسدالغان و دیگران را در میان اولاد خود  
 برین پسر خود حکم ابلاغ شده و احوال  
 در آن جناب قندش را در احوال او  
 محبوس رخت و رخت این جمال قندش  
 شریفه عیال و حیات و در کوه پادشاهان  
 پادشاه از زن آن فرزند محبت فراهم آورده  
 اسرار او را در خبر از آن جناب قندش  
 که حکم شاه دلا در احوال او  
 و در احوال او در وقت و در وقت  
 و عیال و عیال و عیال و عیال  
 ضبط نمود و عیال و عیال و عیال  
 بر دلا در وقت و در وقت و در وقت  
 را عیال و عیال و عیال و عیال  
 او را عیال و عیال و عیال و عیال































































































مجلس اول

۱۰۰/۱۰۰

سر علی

11

٢١١

۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵

ف و د

ع ل ی د ی ا ل ل ا ح  
۱۲۰۰ ۱۲۰۱ ۱۲۰۲ ۱۲۰۳

2/3

2 2 2 2 2  
1 1 1 1 1

۲۹۱

— 0 0 0  
1 2 3 4

کے شے | ن  
ہے | ج

ای م ا ن  
س ا ی ا ج

[illegible]

Handwritten text in Arabic script, likely a religious or historical document, featuring dense cursive calligraphy on aged, stained paper. The text is written in dark ink and appears to be a continuation of the preceding page.



اب ج د ه و ز ح ط ی  
 ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲

ک ل م ن  
 ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶

مغرب علی  
 در این روز و شب  
 قیامت است  
 و در این روز  
 و شب  
 قیامت است

بسم الله الرحمن الرحیم  
 الحمد لله رب العالمین  
 والصلوة والسلام  
 علی سیدنا محمد  
 وعلی آله الطیبین  
 الطاهرین  
 الا فبعد من خلق الله  
 قدرته وکبره

علی



احمد رضا خان

[illegible]

امیر شاهی

المفسر دافعه الموت

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم



2910 8.1.12